

خلاصه مقاله «ادیان در خدمت انسان»

سپاس خدایی راست که ترسیدگان را امان دهد، شایستگان را نجات دهد، مستضعفان را برتری دهد، مستکبران را فرونشاند، شاهانی را نابود سازد، و دیگرانی را بر جایگاه آنان نشاند. و سپاس خدایی را که درهم کوبنده جباران، نابودکننده ستمگران، دریابنده گریزندگان، انتقام گیرنده از سرکشان و فریادرس دادخواهان است.

برای انسان گرد آمده ایم، انسانی که ادیان برای او آمده اند، ادیانی که یکی بوده اند و هرکدام ظهور دیگری را بشارت می داده است خداوند، به واسطه این ادیان، آنان را از اختلافات ویرانگر نجات داد و پیمودن راه صلح و مسالمت آموخت.

ادیان یکی بودند، زیرا در خدمت هدفی واحد بودند: دعوت به سوی خدا و خدمت انسان. و این دو نمودهای حقیقتی یگانه اند. و آنگاه که ادیان در پی خدمت به خویشان برآمدند، میانشان اختلاف بروز کرد. توجه هر دینی به خود آن قدر شد که تقریباً به فراموشی هدف اصلی انجامید. اختلافات شدت گرفت و رنج‌های انسان فزونی یافت.

ادیان یکی بودند و هدفی مشترک را پی می گرفتند: جنگیدن در برابر خدایان زمینی و طاغوت‌ها و یاری مستضعفان و رنج دیدگان. و این دو نیز نمودهای حقیقتی یگانه اند. و چون ادیان پیروز شدند و همراه با آنها مستضعفان نیز پیروز شدند، طاغوت‌ها چهره عوض کردند و برای دستیابی به غنائم پیشی گرفتند و در پی حکم راندن به نام ادیان برآمدند و سلاح دین را به دست گرفتند، و این گونه بود که رنج و محنت مظلومان مضاعف گشت و ادیان دچار مصیبت و اختلاف شدند. هیچ نزاعی نیست مگر برای منافع سودجویان.

چون هدف را فراموش کردیم و از خدمت انسان دور شدیم، خدا هم ما را به حال خود گذاشت. معبودهای دیگر، غیر خدا، را برگزیدیم و انسان را به نابودی کشانیدیم. اینک به راه درست و انسان رنج‌دیده بازگردیم، تا خدا نیز به ما بازآید و از عذاب الهی نجات یابیم. برای خدمت به انسان مستضعف پاره‌پاره شده و رو به نابودی گرد هم آییم. این حضرت مسیح است که فریاد می زند: «هرگز هرگز! محبت خدا با دوست نداشتن انسان جمع نمی شود.»

انسان، مخلوقی که در صفات بر صورت خالقش آفریده شده است، خلیفه خدا بر روی زمین، غایت هستی، آغاز و هدف جامعه و حرکت آفرین تاریخ. این انسان برابر است با مجموع نیروها و توانایی‌هایش؛ ارزش انسان به شعاع‌ها و پرتوافکنی‌هایش در زمینه‌ها و افق‌های گوناگون است. از این رو، هر قدر توانایی‌های انسان را محترم بداریم و از آن‌ها حفاظت کنیم، به همان اندازه او را تکریم و جاودانه کرده ایم. ایمان بدون التزام به خدمت انسان ایمان نیست.

باید همه نیروهای انسان و نیروی همه انسان‌ها را حفظ کرد و توسعه داد. ادیان سرقت را حرام دانسته اند، زیرا سرقت غصب کردن نیروهای انسان و دستاوردهای این نیروهاست. امروزه، نیازها برخاسته از ذات انسان‌ها نیست، بلکه، به یاری تبلیغات وابسته به ابزارها و قدرت‌های تولیدی خلق شده اند. و این گونه است که هر روز نیازی نو بر انسان تحمیل می‌شود و نیرو و توان او را به خود مشغول می‌کند. این نیازهای ساختگی مانع از آن می‌شود که انسان این توانایی‌ها را در راهی که خود می‌خواهد صرف کند. و این گونه می‌بینیم نیروهای مختلفی که مانع توانایی‌های انسان اند و آن‌ها را نابود یا پراکنده می‌گردانند، تحولی عمیق یافته اند. مثلاً دین با دروغ و دورویی و نیز غرور و تکبر درافتاده است. دروغ حقایق و نیروهای آماده تبادل میان انسان‌ها را دروغین می‌گرداند، نیروهایی که رشد انسان منوط به بخشش آن‌ها و پذیرش نیروهای دیگران است. دروغ این نیروها را واژگونه و ناشناخته می‌گرداند، پس تبادل‌ها و توانایی‌ها مشوه و معطل می‌مانند. کبر و غرور توانایی انسان را متوقف و منجمد می‌کند، زیرا آدم مغرور حس می‌کند که به مرتبه خود کفایی رسیده است، لذا از داد و ستد بازمی‌ایستد و از تکامل بازمی‌ماند و مردم نیز از اقتباس از او و کامل شدن به واسطه او دست می‌کشند

آزادی فضا و حال و هوای مناسب برای رشد نیروها و ظهور استعدادهای انسان است. سلب آزادی از انسان، فرد و جامعه را به بند محدودیت‌های اعمال شده از جانب غاصبان آزادی می‌کشد و، در نتیجه، انسان‌ها و جامعه به محدودیت و نقص در توانایی‌ها دچار می‌شوند.

هر نیازی در انسان انگیزه ساز و حرکت آفرین و عامل حرکت انسان است، ولی اگر به قیمت مغفول ماندن دیگر نیازها رشد یابد، فاجعه آفرین خواهد بود. هنگامی که تاریخ تمدن را مد نظر قرار می‌دهیم، با رشد یک‌جانبه و یک بُعدی انسان در تمدن امروزی روبه رو می‌شویم.

حبّ ذات یا خویشتن خواهی که مایه و پایه کمال خواهی انسان است، آنگاه که به خودپرستی تبدیل شود، مشکل آفرین می شود. جنگ‌ها و تبعیض نژادی و تحقیر دیگران و نزاع شدید در هسته های مختلف جامعه، از خانواده تا جامعه بین الملل، همه نزاع‌هایی هستند که علتشان یکی و چند و چونشان متفاوت است. این نزاع‌ها که جزء بنیادین خلقت تلقی شده است، حاصل تبدیل خویشتن خواهی به خویشتن پرستی است. از خودخواهی فردی تا خودخواهی خانوادگی و خودخواهی قبیله ای تا خودخواهی فرقه ای و مذهبی، سرانجام، به ملی گرایی خودخواهانه می رسد. وطن دوستی نیز، که از شریف ترین نیازهای انسانی است، به نژادپرستی بدل می شود. این خودخواهی‌ها، در اصل، احساساتی سازنده بودند، اما به مرور و به دلیل رشد ناهم‌هنگ، ویرانگر شدند.

هر نیازی که به هزینه نادیده انگاشتن دیگر نیازها تأمین و تقویت شود، وزر و وبال خواهد شد. هر فردی که به بهای نادیده انگاشتن حقوق دیگر افراد رشد کند، وزر و وبال خواهد شد. هر گروهی که به بهای نادیده انگاشتن حقوق دیگر گروه‌ها رشد کند، مصیبت خواهد آفرید. اعتدال حاصل درک وضعیت دیگران است و باعث می شود که انسان درد دیگران را درد خود بداند. این اعتدال ضامنِ صحتِ رشدِ هم‌هنگِ فرد است و ضامنِ رشدِ هم‌هنگِ جوامع است. لبنان، سرزمینِ ما؛ سرزمینی که انسانِ آن اولین و آخرین سرمایه آن است؛ اشتباه در اندیشه و اشتباه در عمل هر کدام دو خیانت در امانت در پی دارند: خیانتِ ارتکابِ مستقیمِ فساد، و خیانتِ پایمال کردن فرصت دیگران و به هدر دادن اموال و حقوق عمومی. لبنان کشور انسان و انسانیت است. بنابراین، وطن‌مان را، نه تنها به خاطر خدا و انسانِ آن، که برای تمامی بشریت و برای نمایاندن چهره مبارزه گرِ حق، در برابر آن چهره دیگر، باید حفظ کنیم.